

دین و قدرت

خوانشی نو از حاکمیت

دکتر محمد شحرور
(نواندیش سوری اهل سنت)

ترجمه

دکتر عبدالله ناصری طاهری
دکتر سمیه سادات طباطبایی



اسرار فرارید

سرشناسه:	شحرور، محمد Shahrur, Muhammad
عنوان قراردادی:	الدین و السلطه قراءه معاصره للحاکمیه. فارسی
عنوان و نام پدیدآور:	دین و قدرت: خوانشی نو از حاکمیت / محمد شحرور؛ ترجمه‌ی عبدالله ناصری طاهری، سمیه‌السادات طباطبایی.
مشخصات نشر:	تهران: مروارید، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری:	۵۲۶ ص.
شابک:	978-964-191-613-0
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیبا
یادداشت:	الدین و السلطه (قراءه معاصره للحاکمیه)
یادداشت:	کتابنامه: ص. ۵۳۲.
موضوع:	اسلام و سیاست
موضوع:	قدرت (کلام) (Islamic theology) Power
شناسه افزوده:	ناصری طاهری، عبدالله، ۱۳۳۹- مترجم
شناسه افزوده:	طباطبایی، سمیه سادات، ۱۳۶۲-، مترجم
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۷ ۳۹۰۴۱/ش۳۲۹۰ BP
رده‌بندی دیویی:	۲۹۷/۴۸۳۲
شماره کتابشناسی ملی:	۵۳۹۶۲۴۱



انشارات مروارید

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۸۸ / ص. پ. ۱۶۵۴ - ۱۳۱۴۵
 دفتر: ۰۸۶۶ - ۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۶۴۱۴۰۴۶ - ۶۶۴۸۴۶۱۲ فاکس: ۰۲۷ - ۶۶۴۸۴۰۲۷ فروشگاه: ۶۶۴۶۷۸۴۸
<https://instagram.com/morvaridpub> - <https://telegram.me/morvaridpub>
 تخفیف و ارسال رایگان: www.morvarid.com



دین و قدرت

خوانشی نو از حاکمیت

دکتر محمد شحرور

ترجمه‌ی دکتر عبدالله ناصری طاهری

و دکتر سمیه‌السادات طباطبایی

ویراستار: اسداله انصاری

تولید فنی: الناز ایللی

صفحه‌آرایی: تینا حسامی

چاپ اول: بهار ۱۳۹۹

چاپخانه: مجتمع چاپ میامی

تیراژ ۷۷۰

شابک ۰-۶۱۳-۱۹۱-۹۶۴-۹۷۸-۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۶۱۳-۰ ISBN 978-964-191-613-0

۹۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

مقدمه مترجمان.....	۹
مقدمه.....	۱۱

بخش اول: حاکمیت

درآمدی تاریخی: تلاشی ایدئولوژیک برای مفهوم «حاکمیت» در عصر خوارج.....	۲۱
---	----

فصل اول: معرفی و تحلیل پیشنهادهای حاکمیت در سده بیستم..... ۴۵ |

۱. پیشنهاد ایدئولوژیک حاکمیت در اندیشه ابو الاعلی مودودی.....	۴۵
---	----

۲. حاکمیت به عنوان ایدئولوژی در تفکر سید قطب.....	۵۹
---	----

۳. تأثیر ایدئولوژی حاکمیت بر تفکر گروه‌های اسلام‌گرای مسلح و پیدایش سلفی
--

جهادی.....	۷۱
------------	----

۴. مفهوم حاکمیت از دیدگاه ابوالقاسم حاج حمد، اندیشمند سودانی.....	۸۷
---	----

۴-۱. مراحل حاکمیت در پیشنهاد ابو القاسم حاج حمد.....	۹۰
--	----

۴-۱-۱. نخستین مرحله: حاکمیت الهی.....	۹۰
---------------------------------------	----

۴-۱-۲. دومین مرحله: حاکمیت از نوع جانمایی.....	۹۲
--	----

۴-۲. خوانش انتقادی از مفهوم حاکمیت از دیدگاه ابوالقاسم حاج حمد.....	۱۰۳
---	-----

فصل دوم: بررسی تطبیقی ویژگی‌های رسالت محمدی با شریعت‌های پیشین..... ۱۱۱ |

بخش نخست: ویژگی‌های رسالت محمدی.....	۱۱۱
--------------------------------------	-----

۱. مفهوم حکم تشریعی در قرآن کریم.....	۱۱۱
---------------------------------------	-----

۲. ویژگی های سه گانه رسالت محمدی ۱۲۲
- ۱-۲. رحمت ۱۲۲
- ۲-۲. خاتمیت ۱۲۴
- ۳-۲. جهان شمولی ۱۲۴
- بخش دوم: مجازات در قوانین پیش از رسالت محمدی..... ۱۲۶
۱. مجازات در قوانین حمورابی ۱۲۷
- ۱-۱. مجازات های جسمانی ۱۲۷
- ۲-۱. مجازات اعدام ۱۲۸
۲. مجازات در کتاب تورات منسوب به موسای پیامبر ۱۳۲
- ۱-۲. مجازات تهمت زدن به زنان شوهردار ۱۳۲
- ۲-۲. مجازات آزار رساندن به دیگران ۱۳۳
- ۳-۲. مجازات جادو و شهادت دروغ ۱۳۳
- ۴-۲. مجازات زنا و زناى با محارم ۱۳۴
- ۵-۲. مجازات قتل ۱۳۷
- ۶-۲. مجازات آزردهن پدر و مادر ۱۳۸
- ۷-۲. مجازات هتك حرمت از خداوند ۱۳۹
- ۸-۲. مجازات به بردگی گرفتن فردی از بنی اسرائیل ۱۳۹
۳. مجازات در رسالت محمدی..... ۱۴۰
- ۱-۳. مجازات قتل: اعدام ۱۴۱
- ۲-۳. مجازات زنا و تهمت زنا زدن: تازیانه ۱۴۲
- ۳-۳. مجازات دزدی: بریدن دست ۱۴۳

فصل سوم: خوانشی عصرانی از مفهوم حاکمیت..... ۱۴۷

۱. حاکمیت الهی..... ۱۵۰
- ۱-۱. مفهوم حرام در رسالت محمدی..... ۱۵۱
- ۲-۱. محرمات و جزئیات آن در قرآن کریم..... ۱۵۴
- ۳-۱. محرمات و دولتهای معاصر..... ۱۸۷
۲. حاکمیت (الهی - بشری)..... ۲۰۲
- ۱-۲. نواهی آمده در قرآن کریم..... ۲۰۵
- ۱-۱-۲. تجسس و غیبت ۲۰۵
- ۲-۱-۲. تصرف در اموال مردم ۲۰۷

۲۰۸.....	۲-۱-۳. خودکشی
۲۱۰.....	۲-۱-۴. شراب و قمار
۲۱۵.....	۲-۱-۵. پرهیز از بتان ناپاک
۲۱۶.....	۲-۱-۶. تمسخر و ریشخند کردن
۲۱۸.....	۲-۱-۷. ورود به خانه
۲۲۰.....	۲-۱-۸. نهی از شکستن سوگند و سخن باطل
۲۲۲.....	۳. حاکمیت بشری

بخش دوم: دین و قدرت

۲۳۹.....	درآمدی تاریخی: گزیده‌ای از آرای فلسفی دربارهٔ تشکیل دولت
----------	--

فصل اول: دیالکتیک دین و قدرت..... ۲۶۱

۲۶۶.....	۱. مفاهیم دین، قدرت، دولت و پیوند میان آن‌ها
۲۷۳.....	۲. قدرت و مفهوم اطاعت و اجبار
۲۸۷.....	۳. فطرت، هدایت و گمراهی
۳۰۳.....	۴. مفهوم آزادی (العروة الوثقی)
۳۰۹.....	۵. بنیادهای محدودسازی آزادی
۳۱۰.....	سلطهٔ پدر و مادر
۳۱۳.....	سلطهٔ جامعه
۳۱۵.....	سلطهٔ دانش (معرفت)
۳۱۸.....	سلطهٔ حکومت

فصل دوم: یاغیگری..... ۳۲۷

۳۲۹.....	۱. یاغیگری عقیدتی
۳۳۷.....	۲. یاغیگری فکری
۳۴۱.....	۳. یاغیگری علمی
۳۵۳.....	۴. یاغیگری اجتماعی
۳۵۷.....	۵. یاغیگری سیاسی

۶. یاغیگری اقتصادی..... ۳۷۱
۷. پیامدهای انواع یاغیگری در ملت‌های مسلمان..... ۳۷۳

فصل سوم: دولت مدنی..... ۳۹۳

۱. قانون اساسی و منشور ملی..... ۳۹۹
- ۱-۱. مفاهیم (عهد، عقد، وعد و میثاق)..... ۴۰۰
- ۱-۲. قانون اساسی و منشور ملی..... ۴۰۷
- ۱-۲-۱. مفهوم قانون اساسی..... ۴۰۹
- ۱-۲-۲. مفهوم منشور (میثاق) ملی..... ۴۱۶
۲. تفکیک قوا..... ۴۲۲
- ۲-۱. قوه قانونگذاری (اولی الامر)..... ۴۲۵
- ۲-۲. قوه اجرایی..... ۴۳۶
- ۲-۳. قوه قضایی..... ۴۳۸
- ۲-۴. قدرت جامعه (امر به معروف و نهی از منکر)..... ۴۴۱
۳. شهروندی و ولایت دینی..... ۴۴۷
- ۳-۱. مفهوم ولاء (ولایت) و براء (برائت)..... ۴۴۹
- ۳-۲. ولای دینی..... ۴۶۲
۴. شهروندی (ولای میهنی)..... ۴۶۹
- ۴-۱. مفهوم شهروندی (ولای میهنی)..... ۴۷۳
- ۴-۲. عقیده نبرد جمعی یا عقیده دفاع از وطن..... ۴۷۵

سخن پایانی و نتیجه‌گیری..... ۴۸۳

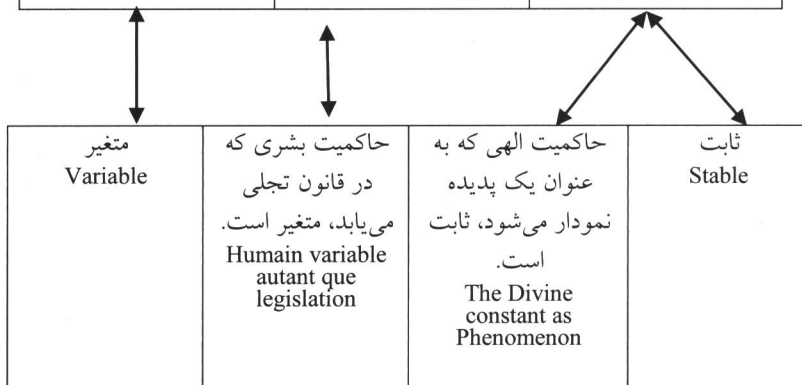
۱. نتایج بخش اول..... ۴۸۶
۲. نتایج بخش دوم..... ۴۹۳

- پیوست یک: منشور جهانی اسلام..... ۵۰۳
- پیوست دو: منشور حقوق شهروندی..... ۵۱۳
- منابع..... ۵۲۱

منطقه سفید White zone	منطقه خاکستری Grav zone	منطقه سیاه Black zone
--------------------------	----------------------------	--------------------------

حلال Permit	نواهی الهی Divine Interdicts	محرمات Taboos
----------------	---------------------------------	------------------

حاکمیت بشری Human Governance	حاکمیت الهی - بشری Divine- Human Governance	حاکمیت الهی Governance Divine
---------------------------------	--	----------------------------------



حلال آشکار (۲) The permit is Concret	امور مشابهی که میان ۱ و ۲ جا می گیرند. Between 1 and 2 Confused cases	حرام آشکار (۱) La Tabou Concret The Taboo is Concret
---	--	--



مقدمه مترجمان

دین و قدرت، خوانشی نو از حاکمیت، نوشته دکتر محمد شحرور کتابی است که دیالکتیک دین و قدرت را در مفهوم حاکمیت برمی‌رسد و می‌کوشد از این مفهوم ریشه‌دار در میراث دینی مسلمانان خوانشی نو عرضه کند. نویسنده برای برآوردن این مهم مراحل تحول و تکامل مفهوم حاکمیت را از عصر خوارج تا به امروز (عصر اسلام سیاسی و جریان‌های سلفی) بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که خوانش ایدئولوژیک از حاکمیت چگونه بر دیدگاه اسلام‌گرایانی همانند أبو الأعلى مودودی و سید قطب تأثیر گذاشته است.

شحرور در بررسی پیوند میان دین و قدرت نخست بر این نکته تأکید می‌کند که دین اسلام جهان‌شمول است زیرا بنیاد آن بر مجموعه ارزش‌های اخلاقی است که با فطرت انسان همسو است و بدین علت از سوی انسان‌ها در هر زمان و مکان پذیرفته می‌شود. سپس اظهار می‌دارد اجبار و اعمال قدرت در پذیرش دین بی‌معناست؛ بنا به تصریح قرآن: «لا إكراه فی الدین». بدین ترتیب اگر از سلطه دین سخن گفته می‌شود، مراد سلطه معنوی است که از گذر پذیرش خودخواسته فرد و تسلیم شدن در برابر دین حاصل می‌شود. نویسنده می‌گوید باید میان سلطه دین و سلطه حکومت فرق نهاد. سلطه دین، همان‌طور که بیان شد، با وجدان انسان سروکار دارد و امری است درونی نه بیرونی. در مقابل سلطه حکومت است که در سه سطح قانونگذاری، اجرایی و قضایی تعریف می‌شود. نویسنده از نوآندیشان دینی اهل سوریه و از اعضای اتحادیه عقل‌گرایان

عرب (رابطة العقلايين العرب) است که در سال ۲۰۰۷ م دکتر عبدالمجید شرفی، نواندیش مسلمان تونس و از برجستگان این حوزه، آن را تأسیس کرد. این اتحادیه و اعضای نومعتزلی آن آثاری را بر جا گذاشته‌اند که یکی از آنها همین کتاب است. با سپاس از مدیر فرهیخته انتشارات مروارید، جناب منوچهر حسن‌زاده، امیدواریم با ترجمه و نشر این اثر بخشی از جریان نواندیشی دینی جهان اسلام عرضه گردد تا در ترازوی نقد دیده شود.

مترجمان

تابستان ۱۳۹۷

مقدمه^۱

از آن زمان که خداوند روح در تن انسان دمید، دیالکتیک دین و قدرت در زندگی بشر برجا و اثرگذار بوده است؛ دیالکتیکی در میانه جدل‌های فریبکارانه که در آن، گاهی دین غالب می‌شد و گاهی قدرت؛ بی‌آن‌که این میدان، فاتح یا مغلوب همیشگی داشته باشد. نه دین می‌خواهد در برابر قدرت سر فرو آورد و نه می‌تواند از آن رهایی یابد و نه قدرت از چرخیدن بر گرد رقیب دست می‌کشد تا مگر به رؤیای چنگ آویختن در دین جامه عمل پوشاند. این واقعیت تاریخی بر هیچ‌کس پوشیده نیست که دیالکتیک میان دین و قدرت در تمام مراحل تاریخ بشر، مصیبت‌های فراوان و جنگ‌های ویرانگر از خود بر جای گذاشته است و این روند همچنان ادامه دارد. هر بار که سنگ آسیاب این دیالکتیک می‌چرخد، هر که و هر چه را که در مسیرش است، می‌کوبد و هر بار حاصل این کوفتن و خرد کردن جانکاه، دستاوردهایی زودگذر است که برای نبرد پیش رو حکم آتش‌بس را دارد. گاه این دستاورد، حکومتی است که رخت دین بر قامت می‌افکند و گاه دینی است که لباس حکومت بر تن می‌کند. بدین ترتیب در بر همین پاشنه می‌چرخد بی‌آن‌که یکی از فریفتن و عشق‌بازی با

۱. روشن است که در این تصویرسازی نویسنده احتمالاً مراد از «دین» صرفاً ادیان الهی نیست و نیز در دایره ادیان الهی نیز منظور تمامی دوره‌های تاریخی و در تمامی اشکال و انواع تجربه‌های دین و قدرت نیست. در دوره‌هایی از ادیان الهی، مناسبات دین و قدرت نه بدان‌گونه بوده که در این مقدمه، ترسیم شده است؛ دورانی مثل دوره پیامبر (ص) و امام علی (ع). (مترجم)

دیگری دست کشد، با این امید که سلطه خود را بر او تحمیل کند یا دوستی اش را به دست آورد. در هر حال هدف یک چیز است و آن سیطره بر سرنوشت و زندگی مردم است از رهگذر واداشتن آنان به تسلیم در برابر قدرت دین و یا دین مسلط. این کدامین دین است که هرگز از همراهی با قدرت برای برآوردن خواسته هایش دست نکشیده؟ این چه دینی است که مردم را به تسلیم در برابر قدرت وامی دارد؟ آیا این دین، حقیقتاً همان دینی است که خداوند برای بندگان خود پسندیده تا به یاری دین و برای دین، یکدیگر را از پا درآورند؟!

دینی که با قدرت عشق‌بازی می‌کند و از دوستی با آن دم می‌زند تا به رضایتش دست یازد و سر در برابرش خم کند، دینی نیست که خداوند برای بندگان پسندیده است بلکه تصویری زشت و تحریف‌شده از دین حقیقی است که قدرت پرستان آن را برای فریفتن مردم عرضه می‌کنند زیرا دین حقیقی که دین خداوند است، در دست هیچ‌کس نیست و تسلیم قدرت یا خواست دیگری نمی‌شود و به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهد عبای دین بر تن کند و یا از آن برای همراه ساختن مردم سود جوید زیرا دین حقیقی، آسمانی است و برای رسیدن به انسان که مقصود نهایی اوست، بی‌نیاز از وساطت دیگری است. از آن‌جا که این دین در برابر قدرت سر تسلیم و پذیرش فرو نمی‌آورد، قدرت به‌ناچار در هر زمان و مکان نقاب‌هایی مسخ‌شده از چهره دین می‌سازد و آن را به‌عنوان جانشین دین رو می‌کند تا ستم خویش را مشروع جلوه دهد و راه سرکوب در پیش گیرد و به نام دین، خود را تحمیل کند؛ حال آن‌که دین از این‌همه دور است. دین خداوند جهان‌شمول است و آن را برای تمام بشریت از زمان آدم تا روز رستاخیز روا داشته است؛ دینی که درباره‌اش می‌فرماید: «پس به آیین خالص پروردگار رو کن. این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» (روم: ۳۰)؛ همان دینی که خداوند بشریت را بر آن سرشته است، دینی که مهربانی و جهان‌شمولی از ویژگی‌های آن است. آن زمان که مردم بر اساس ارزش‌های مطلق انسانی با یکدیگر رفتار می‌کنند، دین حقیقی جلوه‌گر می‌شود؛ ارزش‌هایی که هیچ‌کس، هرچند بلندمرتبه، نمی‌تواند آن‌ها را دست‌مایه تجارت خویش سازد. این ارزش‌ها برای جلوه‌گری بی‌نیاز از قدرتند و انسان نیز برای پابندی به آن‌ها به قانون تحمیلی حکومتی نیاز ندارد زیرا ارزش‌های مذکور جوهر ناب

انسانیت هستند؛ همان انسانیتی که خداوند هنگام دمیدن روح در کالبد آدمی، به او بخشیده است. این جوهرهٔ ارزشی ناب قابل چانه‌زنی نیست زیرا نمایانگر آزادی انسان است؛ خصلتی که از رهگذر آن خداوند، انسان را بر دیگر باشندگان برتری داده است و انسان در تعاملات خود با دیگری در چارچوب عام اخلاقی از آزادی خویش بهره می‌گیرد. این چارچوب به‌رغم تغییر و دگرگونی قدرت‌ها ثابت و پایدار باقی می‌ماند. نیازی نیست برای تعاملات اخلاقی انسان قانون وضع شود یا از خلال احکام دینی صبغهٔ شرعی به آن افزوده شود تا احکام شریعت چگونگی این تعاملات را تعیین کنند زیرا درون هر انسانی قدرتی به ودیعه نهاده شده است که او را و می‌دارد مطابق با ارزش‌ها زندگی کند چراکه دین از فطرت نهران که انسان با آن سرشته شده است، سخن می‌گوید. دین آزادانه از فطرت یاد می‌کند، بی هیچ نشانی از تسلیم اجباری و این، همان هویت حقیقی انسان در این جهان است که با آن در زمان و مکان سفر می‌کند. این هویت چنان تسلیم‌ناپذیر است که حتی در برابر زمان و مکان نیز سر تسلیم فرو نمی‌آورد. انسان در گذشته، اکنون و آینده آزاد بوده، هست و خواهد بود و در تمام حوزه‌های زندگی بر اساس ارزش‌های انسانی رفتار می‌کند و تا روز قیامت نیز این‌گونه خواهد بود. پذیرش این ارزش‌ها از سر اختیار است و رضایت و گرایش به جلوه‌گری انسانیت مطلقى که از رهگذر آن می‌توان مفهوم جانشینی خداوند را در این جهان محقق ساخت. جانشین، نمایندهٔ موکَل خود است و از آن‌رو که خداوند انسان را به جانشینی برگزیده است پس در انجام آنچه که به آبادانی زمین می‌انجامد، آزادی عمل دارد: «[به یاد آور] زمانی [را] که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی نهاده‌ام. فرشتگان گفتند: آیا کسی را در آن جای می‌دهی که فساد کرده و خون می‌ریزد؛ حال آن‌که ما تسبیح و حمد تو را به‌جا آورده و تو را تقدیس می‌کنیم. خداوند گفت: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید» (بقره: ۳۰). جانشینی خداوند فقط به انسان عطا شد نه دیگر مخلوقات زیرا انسان تنها آفریده‌ای است که می‌تواند بار جانشینی خداوند را بر دوش کشد و خداوند نیز بر این امر شهادت می‌دهد؛ آن‌جا که می‌فرماید: «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.» بدین ترتیب جانشینی خداوند انسان را شایستهٔ آن می‌سازد که در تمامی انتخاب‌های خود آزاد باشد.

مطابق با معیار انسانیت، آدمی در تمام حوزه‌های زندگی‌اش: حوزهٔ عقیدتی،

فکری، اجتماعی، سیاسی و... کاملاً آزاد است تا آنچه را که می‌خواهد، بپذیرد و آنچه را که نمی‌خواهد، رد کند. خودخواسته به آنچه که گرایش دارد، رو آورد و از آنچه که بیزار است، متفر باشد. انسان برای پاسداری از کرامت انسانی خود باید به معیار انسانیت پایبند باشد و نباید به هیچ سلطه‌خشونت‌طلبی اجازه دهد ارزش‌های انسانی را سرکوب نماید. راه پایداری در برابر چنین قدرتی تسلیم نشدن در برابر آن است؛ قدرتی که می‌کوشد به یاری قوانین تحمیلی انسان را به بردگی کشاند زیرا تسلیم شدن در برابر قدرت و پیروی از آن ولو با اکراه و پذیرش آن گرچه با ناخرسندی، به صورت ضمنی بیانگر دست کشیدن از انسانیت است و در پی آن کنار گذاشتن وظیفه‌جانشینی که بر عهده او گذاشته شده و رها کردن آزادی که خداوند، انسان را به واسطه آن بر دیگر مخلوقات برتری داده است شایسته است انسان، برای پاسداشت این داشته‌های گرانبها، هرگونه اجبار و اعمال قدرت سلطه‌طلبانه را که بر او تحمیل می‌شود، رد کند. زیرا این اعمال قدرت‌ها از وجود مصالح آنی و زودگذری حکایت می‌کنند که زاده شرایط کنونی‌اند و دامنه زمانی و مکانی تنگ و محدودی دارند. هدف از این قبیل اجبارها دستیابی به منافع صرفاً شخصی و خودخواهانه است و هرگز به مصلحت آدمی به‌عنوان انسان نمی‌اندیشد.

دین خداوند در تنگنای زمان و مکان نمی‌گنجد بلکه دینی است جهان‌شمول و آزاد از قیدوبند زمان و مکان و با منافع فردی گروهی از مردم در دایره مرزهای جغرافیایی پیوندی ندارد و به‌دور از برنامه‌ریزی‌های سیاسی است که هدفش چیرگی عده‌ای بر دیگری است. هر انسانی آزادانه دینی را که می‌خواهد، برمی‌گزیند و به آن عمل می‌کند؛ بنا به این سخن خداوند: «در دین هیچ اجباری نیست. هدایت از گمراهی مشخص شده است. پس هرکس به طاغوت کافر گردد و به خداوند ایمان آورد، به دست‌آویز محکمی چنگ انداخته است که گسسته نمی‌شود. خداوند شنوا و دانا است» (بقره: ۲۵۶). دین خداوند از تهمت اجبار دور است؛ تهمتی که قدرت‌پرستان برای تحمیل سلطه خود بر مردم، می‌کوشند دامن دین را به آن بیالایند.

تصویری که «میراث» (تاریخ) از اسلام ترسیم می‌کند، هرگز نمایانگر دین خداوند نیست. اگر آن را بپذیریم، با رویکرد سنتی همسو شده‌ایم و با این سخن خدا در تضاد خواهیم بود؛ آن‌جا که می‌فرماید:

«ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را به آن سفارش کردند: ای پسران من، خداوند این دین را برای شما برگزیده است. شما جز بر اسلام از دنیا نمی‌روید» (بقره: ۱۳۲) «... او در کار دین بر شما سخت نگرفته، از آیین پدر خود، ابراهیم، پیروی کنید. خداوند شما را پیش از این و در این کتاب مسلمان نامید تا پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید...» (حج: ۷۸)

دو آیه مذکور به‌خوبی از مغالطه‌ای پرده برمی‌دارد که مؤمنان امت محمد (ص) خود را به آن دچار کرده‌اند. چگونه ممکن است اسلام آوردن با شهادت دادن به یکتایی خداوند و رسالت محمد (ص) یکی باشد؛ همان چیزی که ابراهیم فرزندان را به آن سفارش می‌کند؟ چگونه ممکن است با شهادت دادن به رسالت محمد (ص) مسلمان شویم درحالی‌که ابراهیم ما را مسلمان نامیده است؟ بدین ترتیب روشن می‌شود تعریف موروثمان از اسلام، ما را در دام تناقضاتی گرفتار کرده است که در طول زندگی خود به‌عنوان «امت اسلامی» با آن دست‌به‌گریبانیم؛ امتی که قادر نیست با دیگری زندگی کند و نمی‌تواند با تحولات تاریخی، جغرافیایی و دگرگونی قدرت‌ها در جهان امروز همراه شود. ما امت اسلامی نیستیم بلکه امت محمدی هستیم که از آیین محمد (ص) پیروی می‌کنیم و از این‌رو مؤمن نامیده می‌شویم زیرا اسلام گسترده‌تر از آیین محمد (ص) است و درازدامان‌تر از آن‌که در دایره تنگ آموزه‌های اسلام تاریخی محدود شود اما این، همان تعریفی است که مجموعه میراث از اسلام دارد زیرا اسلام را به دینی محلی، اقلیمی، زمانمند و مکانمند تبدیل کرده است. حال آن‌که اسلام آیینی است جهان‌شمول و جاویدان که آزادی را برای تمام انسان‌ها با وجود اختلاف ملت و سطح معرفتی آنان، به ارمغان می‌آورد و همه آدمیان را به‌رغم تعدد رویکردها و تفاوت جهت‌گیری‌ها دربرمی‌گیرد. ما گفته‌ایم و همواره تکرار کرده‌ایم که خوانش نادرست میراث از قرآن موجب این اشتباه گران شده چراکه این خوانش روشمند و درست نبوده است زیرا تمام تعاریف موروثی از دین، اسلام را با آیین محمد (ص) برابر می‌دانند؛ به‌گونه‌ای که به سبب خلط اسلام با آیین محمد (ص) این تعاریف فاقد معنا و مبهم گشته‌اند و در بند زنجیره‌ای از تناقضات بی‌پایان دست‌وپا می‌زنند. حال آن‌که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا برای آنان آشکار سازد...»

«ما می‌دانیم که آن‌ها می‌گویند: انسانی به او تعلیم می‌دهد. درحالی‌که زبان کسانی که به او کفر می‌ورزند، اعجمی است و این زبان عربی آشکار است.» (نحل: ۱۰۳)

مقصود از زبان در آیات فوق لزوماً عضو سرخ‌رنگ داخل دهان نیست؛ همان عضوی که نرمه‌های چشایی سطح آن را پوشانده است و با همیاری تارهای صوتی و لب‌ها کار سخن گفتن را انجام می‌دهد بلکه مقصود ادات بیان، ابزار تبیین و وسیله تعبیر است که اگر گره از آن گشوده شود، دیگران مقصود فرد را درمی‌یابند و معنای مطلوب را می‌فهمند؛ همان‌طور که موسی (ع) از پروردگارش چنین می‌خواهد: «گفت: پروردگار من، سینه‌ام را گشاده کن و کارم را بر من آسان ساز. گره از زبانم بگشا تا سخنم را دریابند.» (طه: ۲۸-۲۵).

زبان همانند چشم و گوش به‌عنوان ابزار و وسیله در بدن انسان نهاده شده، همان‌طور که در بدن حیوانات نهاده شده است اما قدرت بیان مقصود و توانایی رساندن معنا، مهارتی اکتسابی است که از رهگذر آموزش حاصل می‌شود چراکه خداوند متعال می‌فرماید: «انسان را آفرید؛ بیان را به او آموخت.» (رحمان: ۴-۳) آنچه که بیان شد، با مقصود از واژه «زبان» در سوره‌های ابراهیم (۴) و نحل (۱۰۳) هیچ ارتباطی ندارد. «زبان» در این آیات کنایه از ساختار زبانی است با تمام اسم‌ها و فعل‌هایش، لفظ و جمله‌هایش، متکلم و مخاطب و غایب، مذکر و مؤنث، مفرد و مثنی و جمع آن. این ساختار همچون آینه اندیشه را بازتاب می‌دهد و ابزار آشنایی و متمایزکننده اقوام از یکدیگر است.

حکمت پروردگار چنین اقتضا کرد که برای هر چیز آفتی و هر چیزی را ضد و نقیضی نهاد همانند زنگ برای آهن، غرور برای دانش، منت برای صدقات، ستم برای عدالت، فساد برای صلاح و کفر برای ایمان. شاید خطرناک‌ترین آفت زبان، به‌عنوان ساختار زبانی، اعتقاد به هم‌معنایی است. به دلیل هم‌معنایی، واژگان معانی اصلی خود را از دست می‌دهند و معنای سیاق سخن دگرگون می‌شود و هر چیز، نامی دیگر غیر از نام اصلی خود می‌پذیرد.

امروزه زبان‌شناسان عرب - مگر کسانی که خداوند به آنان رحم نموده است - به جنبه پیچیده ساختار زبان اهتمام می‌ورزند و جنبه دلالتی آن را نادیده می‌گیرند و این امر پیامدهایی دارد: اول آن‌که شیرینی فهم معنا را، اگر نگوییم سلب ولی بسیار دشوار می‌کند. دوم آن‌که زبان را در محدوده قواعد دستوری

خشک و بی‌روح زندانی می‌کند و سوم آن‌که مایهٔ بیزاری پژوهشگران و سخنوران می‌گردد و سبب می‌شود تا آنان به زبان عامیانه و گویش‌های محلی رو آورند.^۱ درست است که التزام به ظاهر معنای لفظ و انکار مجاز به باور تجسیم و تشبیه انجامیده اما اعتقاد به هم‌معنایی از این هم بدتر و خطرناک‌تر است خاصه در کتاب‌های تفسیر و حدیث نبوی و فقه. از این‌رو مقایسهٔ قرآن با شعر اشتباه است زیرا هم‌معنایی در شعر عیب و نقصان نیست اما دربارهٔ قرآن مانعی است که اجازهٔ دستیابی به معنا و غور در ژرفای آن را نمی‌دهد.

از این‌رو در گفتار و نوشتار خود انکار هم‌معنایی را در صدر اولویت‌هایمان نشانده‌ایم. بدین سبب تأکید داریم معانی الفاظ را شرح دهیم و تفاوت معنایی را میان واژگانی که گمان می‌شود مترادفند و هم‌معنا، روشن سازیم. در نخستین کتاب خود تفاوت میان کتاب و قرآن را آشکار ساختیم؛ در کتاب دوم تفاوت میان قصاص و عقوبت را و در کتاب سوم فرق میان اسلام و ایمان را. همچنین در موارد متعدد بر لزوم جداسازی پدر از والد، شاهد از شهید و عباد از عید انگشت گذاشته‌ایم. افزون‌براین خاطر نشان کرده‌ایم که باید میان «جاء» و «أتی» در این آیه فرق نهاد: «یا اَبْتِ اِئِیْ قَدْجاءَتِیْ مِنْ الْعِلْمِ مَا لَمْ یَأْتِکَ فَاَبْعِنِیْ اَهْدِکَ صِراطاً سوِئاً» (مریم: ۴۳) و نیز میان دیدن با چشم در معنای واقعی و دیدن با قلب در معنای مجازی در این سخن ابراهیم به فرزندش: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعِیَ قَالَ یا بُنِیَّ اِئِیْ اَرِیْ فِی الْمَنَامِ اَنِّیْ اُذْبِحُکَ فَاَنْظِرْ مَاذا تَرِیْ...» (صافات: ۱۰۲). به باور ما هر واژه تصویری دارد که با شنیدن آن در ذهن شنونده نقش می‌بندد. با تغییر واژه، تصویر هم دگرگون می‌شود و از این‌رو هم‌معنایی معنا ندارد. در

۱. در این‌جا به دعوت شرق‌شناس فرانسوی، لوئی ماسینیون، در نیمهٔ نخست قرن بیستم اشاره می‌کنم. وی زمانی که کارمند بخش شرق‌شناسی در وزارت امور خارجهٔ فرانسه بود، صاحب‌نظران را به ساده‌سازی و آسان‌سازی زبان فصیح فراخواند و کار را به آن‌جا کشاند که از نوشتن به زبان عامیانه آن هم با حروف لاتین دم زد. شمار بسیاری از استادان دانشگاه‌های لبنان از جمله سعید عقل، رافائل نخله و انیس فریحه به این فراخوان پاسخ دادند. دکتر فریحه، استاد تاریخ و زبان‌های سامی در دانشگاه آمریکایی بیروت، در صفحهٔ هفت کتاب خود به نام *تبسیط قواعد اللغة العربیه و تبویها علی اساس منطقی جدید*، در راستای ساده‌سازی زبان پیشنهاد می‌کند که از میان حروف «جلل، جبر، أجل، نعم، بلی و آی» یکی را برگزینیم و باقی را کنار بگذاریم؛ غافل از این نکته که هر یک از این حروف در جایگاهی مخصوص استفاده شده‌اند و معنایی دارند که دیگری بر آن دلالت نمی‌کند، هرچند که همگی حرف جواب هستند.

همین کتاب نیز با همان رویکرد پیشین بار دیگر می‌کوشیم روشن کنیم که دین غیر از قدرت است و حاکمیت با دین فرق دارد، ظلم با فسق و کفر متفاوت است. میان حکم و امر اختلاف است و حرام با آنچه که از آن نهی شده یکی نیست و مشبهات در قرآن معنای مشخص دارند و برخلاف باور فقیهان مفاهیمی شناور نیستند. این چنین ردای محلی و مکانمند که مجموعه میراث بر قامت دین دوخته است، پاره می‌شود و پیکر حقیقی دین با تمام شکوفایی و زیبایی‌اش نمایان می‌گردد. در نتیجه هر خردمندی نشانه‌های رحمت آن را به عیان می‌بیند و قانع می‌شود که دین اسلام از میانجیگران بی‌نیاز است؛ کسانی که شعار «اسلام راه‌حل است» و «عمل به شریعت اسلامی» را سر می‌دهند تا مردم را ریشخند کنند و با پشتوانه مشروعیت دینی بر مسند حکومت تکیه زنند و مردم را به زیر سلطه خود کشند و آزادی اندیشه و حق آزادی بیان را از آنان سلب کنند. آنان با تحمیل شریعت منسوب به خلفا، صحابه و تابعان بر مردم، پایه‌های استبداد خود را استوار می‌سازند؛ شریعتی که از رهگذر مقدس‌سازی، آن را به دین بدل ساخته‌اند و اجازه بررسی و واکاوی آن را نمی‌دهند. حال آن‌که عمر مفید شریعت معرفی شده آنان به سر آمده و برای غیر دوران خود ناکارآمد است.^۱ در مقابل آن، اسلام به‌عنوان دینی جهانی و فراگیر است که رحمتش تمام قوانین بشری را دربرمی‌گیرد و زیرا اسلام همان فطرتی است که انسان بر آن سرشته شده و می‌توان در سراسر جهان شیوه‌های گوناگون عمل به اسلام را دید که همگی، به‌رغم تفاوت، در دایره گسترده اسلام جای می‌گیرند.

۱. با اجتهاد مستمر اسلامی و شیعی و نیز فقه روشمند و پویای منطبق با مقتضیات زمان و مکان، می‌توان از کارآمدی این شعار و رویکرد دفاع کرد. با نگرش‌های سلفی و یا جمودگرایانه نمی‌توان در مورد «اسلام تنها راه‌حل است» و یا «عمل به شریعت اسلامی» سخن گفت. (م)